

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد محمد نسیم «اسیر»

مخمّس بر غزل مرحوم "پورغنی"

مطالعه مخمس زیبای نعمت جان "مختازاده" بر غزل جناب «پورغنی»، مرا
بران داشت تا مخمسی را که بر یکی از غزل های ناب مرحومی سروده شده است،
تقدیم دوستداران شعر و ادب نمایم.

گاه زلف تو مرا پای به زنجیر بَرَد گاه چشمت ز لبم قـوّت تقریر بَرَد
هر کجا خواست، مرا این دل بی پیر بَرَد سفر عشق نه راهی ست که تدبیر بَرَد
گر بَرَد، قـوّه سر پنجه تقدیر بَرَد
بار غم بر سر ما گشته ز اندازه برون شهـره شهر جنونیم به سان مجنون
ما کجا فرصت آرام و کجا صبر و سکون سر به صحـراز دگانیم در اقلیم جنون
قاصدی نیست که پیغام به زنجیر بَرَد
تا گره از سر زلف تو گشودند سحر سنبل از عنبر گیسوی تـرت شد پـر پـر
در دل انداخته این سلسله شوری دیگر فارغ از حال پریشان نشود تا محشر
هر دلی عُقده از آن زلف گر هگیر بَرَد
گرچه آن مژّه برگشته و آن زلف سیاه بهر تاراج دلم صف زده چون خیل سپاه
لیک تا بر سر من میرسد آن مه ناگاه ترسم از آهوی چشم است، نه از تیر نگاه
کان غزالی ست که صید از دهن شیر بَرَد
در مقامی که غم و غصه ندارد پایان بر در میکه شو، جام ز ساقی بـِستـان
تا شود کار به میل دل و مشکل آسان همت از پیر مغان جوی که خاک ره آن
کیمیائی ست که تاثیر ز اکسیر بَرَد

روزگاری من، «اسیر» از دل تنگ کابل چشم بردوخته بودم به نوای آمل*
اینک از پور غنی میشنوم چون بلبل حسرت از خاک غنی خیزد و آید کابل
کس اگر شعر مرا جانب کشمیر بَرَد

* اشاره به شعر "طالب آملی" ست

(شهر فرانکفورت - دسمبر ۲۰۰۵ م)